

جرم‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع)

در کلام رهبر انقلاب

خوف و رجای متعادل

عَنْ أُبَیِّ حِمْزَةَ التَّمَالِیِّ قَالَ قَالَ الصَّادِقُ جَعَسَ بِنَ مُحَمَّدٍ (علیهماالسلام): **أَرَجَّ اللَّهُ رَجَاءً لَا یُزَکُّکَ عَلَی مَعَاصِیهِ** ^(۱)
آیه خداوند امید داشته باش؛ امیدی که تو را بر نافرمانی خداوند جرئت نبخشد.؛ پس اولاً رجا راه لازم است. امید به رحمت الهی، به مغفرت الهی، به عون الهی، اینها لازم است؛ تا جایی که یکی از گناهان کبیره را «پاس عن روح الله»^(۲) دانسته‌اند.

پس رجا راه باید همیشه داشت؛ یعنی این ارتباط بین دل شما و خدای شما همیشه باید برقرار باشد؛ بداندیک که می‌توانید از او جلب رحمت کنید، جلب تفضل کنید، این باید باشد. منتها این رجا و امید بهنجوی نباشد که ما را گستاخ کند بر انجام معصیت.

و خف الله خَوْفًا لَا یُؤْشِکُ مِینَ رَحْمَتِهِ
او از خداوند بیم داشته باش، بیمی که تو را از رحمت خداوند ناامید نگرداند!.

از آن طرف هم خوف لازم است. خوف از خدای متعال لازم است، که این خوف لازمه معرفت است؛ کسی که معرفت (به خداوند) داشته باشد، خوف از او هم! پیدا می‌کند. هر چه معرفت انسان بیشتر باشد، خوف او بیشتر است.

(۱) الامالی شیخ صدوق، ص: ۶۵

امام صادق (ع) فرمود: **أَرَجَّ اللَّهُ رَجَاءً لَا یُزَکُّکَ عَلَی مَعَاصِیهِ** و خَفَّ اللَّهُ خَوْفًا لَا یُؤْشِکُ مِینَ رَحْمَتِهِ. به خداوند امیدوار باش، امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرات نبخشد و از خداوند بیم داشته باش بیمی که تو را از رحمتش ناامید نگرداند!.

(۲) «ناامید شدن از مشمول رحمت الهی قرار گرفتن» از گناهان کبیره است و در آیه ۸۷ سوره یوسف تأکید شده است که: **وَلَا تُتَّوَسَّلُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا یُتَّوَسَّلُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ**. از رحمت خدا نومید نشوید، که از رحمت خداوند جز کافران نومید شوند.
شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲۱۴

•پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

در محضر امام خمینی (ره)

حساسیت شدید امام به غیبت

اقا همیشه به ما توصیه می‌کردند که مواظب باشیم مرتکب معصیت نشویم. بخصوص در مورد غیبت معتقد بودند خانم‌ها وقتی دور هم جمع می‌شوند، از خودشان صحبت کنند، نه از دیگران.

امام بارها می‌گفتند: حتی به شوخی دروغ نگوئیم. ^(۱)

یک بار اقا همه اهل خانه را صدا کردند و گفتند: من بنا داشتیم یک دفعه که همه با هم جمع هستیید چیزی برای شما بگویم. بعد گفتند: شما می‌دانید غیبت چقدر حرام است؟ گفتیم: بله. بعد گفتند:

شما می‌دانید آدم کشتن عمدی چقدر گناه داره؟ گفتیم: بله. فرمودند: غیبت بیشتر بعد گفتند: شما می‌دانید قتل ناشروع و عمل خلاف عیبت (زنا) چقدر حرام است؟ گفتند بله. فرمود: غیبت بیشتر ^(۲)

یک روز شنیدم که یکی از خدمتکاران منزل اقا را به خاطر خلافتی که کرده بود به زندان برده‌اند. روزی خواهرم درباره او سوآلی از من پرسید. گفتم دیگر نیست و این جوروی پیش آمده. تا امدم بگویم. اقا گفتند: غیبت است. گفتیم: کار کاش اینطوری علی نبوده و الان هم زندان است. اقا گفتند: نه او که ی‌کاری کرده و وظیفه آنها هم این بوده که زندانش بکنند. ولی شما نباید آبرویش را جای دیگری برید. ^(۳)
یک روز قبل از اینکه امام به بیارستان بروند، توصیه‌ای در مورد غیبت کردند. ایشان نمی‌گفتند غیبت تکبید چون آن را نباید بکنیم، بلکه می‌گفتند کسی کنید حتی در مجالسی که غیبت می‌شود شرکت نکنید. امام در پرهیز از غیبت و مسخره کردن خیلی تأکید داشتند. توصیه دیگر ایشان اهمیت دادن به نماز اول وقت بود. ^(۴)

راح به غیبت که در منزل، خدمت اقا بود تا خواستم از ایشان سوآلی بکنم. به آقای شریعتمداری بکنم، اجازه صحبت نداده فرمودند: غیبت نکن. ^(۵)

۱- مجله زن روز، عاطفه شراقی، ش. ۱۲۶۷.

۲- روزنامه اطلاعات، زهرا مصطفوی، به تاریخ ۱۳۶۷/۳/۱۷

۳- به پای آفتاب، زهرا مصطفوی، ج ۱، ص ۵۹.

۴- روزنامه اطلاعات، فاطمه طباطبایی، به تاریخ ۱۳۶۹/۳/۱۴.

۵- به پای آفتاب، حجت‌الاسلام والمسلمین مسیح بورجودی، ج ۱

استفتاء

از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شنیدن آیه سجده در نماز

س:اگر در نماز آیه سجده را بشنود حکم چیست؟

ج:اگر در اثنای نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید پس از شنیدن آیه سجده، به جای سجده کردن، اشاره به سجده کند.

ناهمخوانی ضعف مسلمانان با آموزه‌های دین

«ویل دورانت» در کتاب تاریخ تمدن خود می‌گوید: «هیچ دینی به اندازه اسلام پیروان خود را به قوت و نیرومندی دعوت نکرده است.»

گردن را کج کردن، از گوشه لب آب دهان ریختن، یقه باز بودن، یقه چرک بودن، خود را به بنمن غریب زدن، یا را به زمین کشیدن، عبا را به سر کشیدن، اینها ضد اسلام است. ناله کردن، آه کشیدن ضد اسلام است. «و اما بنعمهٔ ربک فحدث» (ضحی- ۱۱) خدا به تو سلامت داده، قنوت داده، خدا به تو قدرت داده، نیرو داده، تو که می‌توانی کمتر را راست بگیري قدرتی بخود کنی؟ تو که می‌توانی گردنت را راست نگه داری، چرا بیخود کج می‌کنی؟ چرا بیخود آه می‌کنشی؟ آخر آه کشیدن یعنی یک دردی دارم. خدا که به تو دردی نداده، چرا آه می‌کنی؟

این کفران نعمت خداست. آیا علی همین‌طور راه می‌رفت که من و تو راه می‌رویم؟ آیا علی(ع) اینچور عبا به سر می‌کشیدو اینور و آنور می‌رفت؟ اینها از اسلام نیستند. «شاهد علی‌الکفار» در مقابل بیگانه شدید، محکم مثل سد سکندر آهنین، این دو مقابل بیگانه. در میان خودشان با مسلمانان چطور؟ و حماء ببینیم! (۱)

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص ۶۱

در شماره پیشین مواردی از عادات و فرهنگ غلط جاهلی زمانه‌ام از عقائد و آداب و رسوم عمر جاهلیت بررسی و تحلیل شد. نوشتار حاضر به تبیین بیشتر این عادات جاهلانگه می‌پردازد. ***

خرافه‌پرستی

در مورد معنای خرافه گفته شده است که: «خرافه واژه‌ای عربی است و در نام مردی از قبیله عذره (از طوایف عرب) بوده است، که جَن زده شده بود. او آنچه از جنیان می‌دید نقل می‌کرد و مردم او را به دروغ متهم می‌ساختند و گفته او را باور نمی‌کردند و می‌گفتند: این از گفته‌های خرافه است و این گفتاری نمکین اما دروغ است.» (مختصر الصحاح، ص: ۸۹) پس از آن به هر گفتار بیبوهه و دور از عقل خرافه گفته شد.

مردم حجاز که غالباً صحرائشین بودند، از فرهنگ و تمدن دور بوده و گرفتار جمود عقلی و فکری بودند آن‌ها نمی‌توانستند پدیده‌ها را با دید عقلی و منطقی تحلیل کنند و ارتباط بین علت و معلول را کاملاً درک کرده و بفهمند. این جهالت موجب ایجاد و پیدایش انواعی از خرافه‌ها در میان آنها میشد و چهره جامه‌عرب را جاهلی و خرافه‌ای جلوه می‌داد. خرافه‌های بسیاری در میان معاصران نزول قرآن وجود داشت که در این قسمت به بیان مواردی از آنها می‌پردازیم.

* از آداب و رسوم جاهلی به خوبی می‌توان به منطق غلط و سطح فکر پایین آنها پی برد. اسلام، این فرهنگ ظالمانه را اصلاح کرد و یک قانون عادلانه و جامع در اختیار بشریت گذاشت.

(۱) الامالی شیخ صدوق، ص: ۶۵

امام صادق (ع) فرمود: **أَرَجَّ اللَّهُ رَجَاءً لَا یُزَکُّکَ عَلَی مَعَاصِیهِ** و خَفَّ اللَّهُ خَوْفًا لَا یُؤْشِکُ مِینَ رَحْمَتِهِ. به خداوند امیدوار باش، امیدی که تو را بر انجام معصیتش جرات نبخشد و از خداوند بیم داشته باش بیمی که تو را از رحمتش ناامید نگرداند!.

(۲) «ناامید شدن از مشمول رحمت الهی قرار گرفتن» از گناهان کبیره است و در آیه ۸۷ سوره یوسف تأکید شده است که: **وَلَا تُتَّوَسَّلُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا یُتَّوَسَّلُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْکَافِرُونَ**. از رحمت خدا نومید نشوید، که از رحمت خداوند جز کافران نومید شوند.
شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۹۴/۲۱۴

•پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

معارف

Maaref@Kayhan.ir

موقعیت زنان در فرهنگ جاهلیت

یکی از بارزترین مظاهر جهل عرب، دیدگاه آنان درباره زن بود. نگاه عرب قبل از اسلام به زن، نگاهی پست‌گرایانه و مبتنی بر نگرش ابزاری بود. آنان زن را موجودی ما بین حیوان و انسان می‌دانستند که تنها فایده آن وسیله‌ای برای ازدیاد نسل و خدمتکاری و تمتعات جنسی بود. زن منحریمت عجیبی در آن زمان داشت و از فبیع‌ترین وضع زندگی می‌کرده است. زن در میان آنان مانند کالایی خرید و فروش می‌شد و از هرگونه حقوق اجتماعی و فردی و حتی حق ارث محروم بود، روشنفکران عرب زن را در عداد حیوانات قرار داده بودند و مثل ااث و لوازم خانه از یکدیگر به ارث می‌بردند. ازدواج با همسران پدر برای اولاد در صورت طلاق و یا مرگ پدر، مرسوم بود. بعد از مرگ پدر پسر بزرگ او به خاطر منع دیگران پارچه‌ای بر سر زن پدر خود می‌انداخت، اگر او زیبا چهره بود یا او ازدواج می‌کرد و اگر زشت بود او را در جایی حبس می‌کرد تا بمیرد و از او ارث ببرد. (جامع البیان، ج:۴، ص: ۲۰۹) در عصر نزول، هنگامی که شخصی به نام ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت، پسرش تصمیم گرفت که با زن پدر خود ازدواج کند آیه «**وَ لَا یَحِلُّ لَکُمْ أَنْ تُرِثُوا النِّسَاءَ کَرَاهًا**». «شما را حلال نیست که زنان را بر خلاف میل‌شان به ارث ببرید.» (نساء ۱۹۰) نازل شد.

زن جاهلی به طور کلی در بالاترین شرایط خود یک شهروند درجه



موقعیت زنان فرهنگ زمانه

(بخش دوم)

■ مهدی شریفی

در فرهنگ جاهلیت

اعراب جاهلی وقتی باران نمی‌آمد و دچار خشکسالی می‌شدند چوب‌ها را به دم گاو بسته، آتش می‌زدند. گاو نعره زنان می‌دودید آنان این عمل را به رعد و برق تشبیه کرده و معتقد بودند که در بارش باران خیلی مؤثر است. گاو تر را کتک میزدند تا گاو ماده آب بخورد. زیرا

آنان معتقد بودند که در میان شاخ‌های گاو تر دیوی وجود دارد که مانع از آب خوردن گاو ماده می‌شود و سر و صورت گاو تر می‌زدند تا آن دیو فرار کند. لب و بازو و ران شتر سالم را داغ می‌زدند تا شتر بیمار شفا یابد؛ شتری را کنار قبری حبس می‌کردند و آب و علف نمی‌دادند که بمیرد تا میت در هنگام حشر بر آن سوار شود و در آن روز بدون وسیله نماند؛ اگر شخصی را سگ هاری گاز می‌گرفت، برای درمان او مقداری از خون بزرگ قبیله را به زخمش میزدند. بر گردن مار گزیده و مقرب گزیده زیورآلات طلائی می‌آویختند تا شفا یابد و معتقد بودند که اگر مس و قلع به همراه داشته باشد، میمردی که به خاطر احترام به میت، شتری را در کنار قبر وی به طرز دردناکی، پی می‌کردند. اگر زنی بچه‌هایش بعد از تولد زنده نمی‌ماند، معتقد بودند که اگر هفت بار بر کشته مرد بزرگی قدم بگذارد بچه‌هایش زنده می‌ماند؛ هنگامی که گم می‌شدند، لباس‌هایشان را در آورده و پشت و رو می‌پوشیدند تا به اهلسان بازگردانه شوند؛ اگر علامت جنون در کسی ظاهر میشد، برای درمان او کهنه آلوده و استخوان مردگان را

یکی دیگر از جنایات وحشتناک اعراب عصر نزول کشتن و زنده به گور کردن فرزندان خود بود. آنها غالباً دختران خود را از بدو تولد سرر می‌پرند و یا از بالای کوه پرتاب می‌کردند. گاهی در میان آب غرق می‌نمودند و یا زنده زنده در خاک پنهانش می‌کردند. (فروع ابدیت، ص:۴۶) برخی نیز قبل از اینکه بچه متولد شود، جامه‌ای کهنه و آماده می‌ساختند؛ بعد از تولد، وقتی متوجه میشدند که فرزندشان دختر است، او را در جاله انداخته خاک به رویش می‌ریختند، تا در زیر خاک پنهان شده و بمیرد، و کسی از دختر دان شدن او مطلع نشود. این نوع برخورد با دختران متولد شده، عادت عرب آن زمان بود. (المیزان، ج:۱۲، ص: ۴۰۱) در ایسن میان برخورد عده‌ای خشن‌تر و دردناکتر از دیگران بود. آنها وقتی فرزند دختر به سنن شش سالگی می‌رسید، به همسر خود می‌گفتند: او را خوشتر کن و لباس تازه بر تنش بپوشان، او را را به نزد خویشان شوهرش ببریم، اما او را به صحرار ببرد. در کنار چاهی که فرود فرام‌هم کرده بود، قرار داده و می‌گفت داخل آن نگاه کن، در این حین او را از پشت سر به داخل چاه می‌افکند. (زمخشری،کشف،ج:۴،ص:۸۰۷)

قرآن در وصف حال آن زمان چنین بیان می‌کند: «هنگامی که خبر تولد دختر به یکی از آنها داده می‌شد رنگ وی سیاه می‌گردید و در ظاهر خشم خود را فرو می‌خورد و بر اثر این خبر بند، از قوم خود متواری می‌گردید و نمی‌دانست آیا مولود مذبور را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهان دارد، راستی چه حکم و قضاوت زشتی دارند.» (نحل- ۵۸،۵۹) در جامعه جاهلی عصر نزول، تنها دختران گرفتار چنین برخورد وحشیانه نبودند. اعراب خشن پسران خود را نیز که سرمایه بزرگی در جامعه آن روز محسوب می‌شدند، از ترس فقر و تنگدستی به قتل می‌رسانیدند. (تفسیر نمونه،ج:۶،ص:۲۴)

در بین عرب کسانی نیز بودند که وقتی صاحب فرزند دختر می‌شدند، او را زنده نگه داشتند و با خواری و خفت به سنن شبیانی می‌رساندند، سپس لباس خشن و پشمینه بر تن‌شان کرده و به دنبال گله می‌فرستادند. (کشف،ج:۳،ص: ۷۰۸)

اما لازم به ذکر است که در بین اربان آن زمان انسان‌هایی نیز بودند که با این عمل زشت و وحشیانه آنها مقابله و مبارزه می‌کردند. به عنوان نمونه می‌توان معصمه بن ناحیه، پدر بزرگ فرزندی را نام برد، وی که حالی که اسلام آورده بود، خدمت رسول‌الله(صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: در جاهلیت عجم امدام که نمی‌دانم به حال من سودی دارد یا نه؟ حاضر فرمود: عمل تو چیست؟ روزی دو تا از شران آبیستن من گم شد؛ سوار بر شتری در جست‌وجوی رزمی به راه افتادم، از مردی که در کنار خیمه‌ای نشسته بود از شترانم جويا شدم.گفت: آنها نزد من است. در همین حال زنی از خیمه فر و آمد و خبر تولد دختری را به او داد، او نیز گفت، به خاکنی می‌سپاریم.ای رسول خدا! نمی‌دانم چه اتفاقی در من پدید آمد، که بی‌اختیار با آن مرد گفتم: ایای ایت‌دائم نوزاد را میفروشی؟ گفت: هر گز شنیده‌ای عرب بچه فروش باشد؟ گفت: می‌نوزاد و حتی شستوشو، به سرر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذرانم. (المیزان، ج: ۲، ص: ۲۶۲)

طلاق‌های گوناگونی که در بین اعراب رواج داشت

۱-**ایلاء**: یعنی هر زمان مردی از همسر متغیر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و از این طریق همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند، و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر زندگی مطلوبی داشته باشد. (تفسیر نمونه،ج:۲،ص:۱۲۹)

۲-**ظهار**: یعنی اینکه وقتی مردی از زنش ناراحت می‌شد، به او می‌گفت که تو به منزله مادر برای من هستی و دیگر به او نزدیک نمی‌شود. (احزاب - ۴، مجادله- ۳۷)
۳-**ضرار**: یعنی اینکه مردی، همسر خود را بارها طلاق می‌داد، و هر بار قبل از پایان یافتن عده رجوع کرده و باعث آزار زن می‌شد. آنان حتی بعد از گرفتن طلاق از شوهرشان تنها در صورتی می‌توانستند با مرد دیگری ازدواج کنند که از شوهر اول اجازه بگیرند. (جامع البیان، ج: ۲، ص: ۲۷۷) آنچه باید شند گوشه‌نهایی از فرهنگ مردم عصر نزول بود که مردم جزیره‌العرب گرفتارش بودند. از این آداب و رسوم جاهلی به خوبی می‌توان به منطق غلط و سطح فکر پایین آنها پی برد. اسلام، این فرهنگ ظالمانه را اصلاح کرد و یک قانون عادلانه و جامع در اختیار بشریت گذاشت.

۱- گفتارهای معنوی، شهید مرتضی مطهری (ره)، ص ۱۴۵

نفرش؛ بلکه در مقابل احسان و بخششی، او را به من ببخش. گفت: حاضرم به همان دو شتر و شتری که بر آن سواری میادله کنم. رضای شدم؛ شترها را داده، و دختر را گرفته، و به پایهای سپردم. از آن پس این روش را ترک نکردم؛ و تاکنون دویست و هشتاد دختر را با بهای هر یک به سه شتر از مرگ نجات دادم. حضرت پاسخ داد: این کار تو دربی از نیکی به روی تو گشوده، و چون به اسلام نیز توفیق یافتی، از جانب خداوند اجر خواهی داشت.

دلایل اعراب جاهلی برای زنده به گور کردن دختران

۱- دختران نقشی در اقتصاد و تولید نداشته و فقط مصرف‌کننده بودند؛ قرآن در یکی از آیات خود بر این مورد اشاره کرده و می‌فرماید: «**وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَکُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ تَحَنُّنًّ لِّرُزُقَکُمْ وَ إِیَّاهُمْ**». «و فرزندان‌تان را از ترس) فقر، نکشید؛ ما شما و آنها را روزی می‌دهیم…» (انعام- ۱۵۱)
۲- درزمن جاهلیت معمولاً میان قبائل عرب جنگ و درگیری بود و سرنوشت و بقای قبیله در این جنگ‌ها رقم می‌خورد؛ لذا آنان برای این نبردها فرزندان شجاع و دلیری می‌خواستند، و این از عهده زنان و دختران خارج بود.

۳- در جنگ‌ها، دختران اسیر می‌شدند و مورد تجاوز دشمن قرار می‌گرفتند؛ از این‌رو برای آنکه دچار چنین مشکلی نشوند، خودشان آنها را زنده به گور می‌کردند.

زنان و دخترانی که از این کشتار دلخراش نجات می‌یافتند، به نوعی در ملک پدر بودند، بعد از ازدواج نیز جزء ملک شوهر به حساب می‌آمدند. در هیچ یک از تصمیم‌گیری‌های مهم زندگی دخالت داده نمی‌شدند و در طول زندگی خود گرفتار ازدواج‌ها و طلاق‌های تحمیلی بودند، که در ادامه این بحث به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم.

ازدواج‌های گوناگون

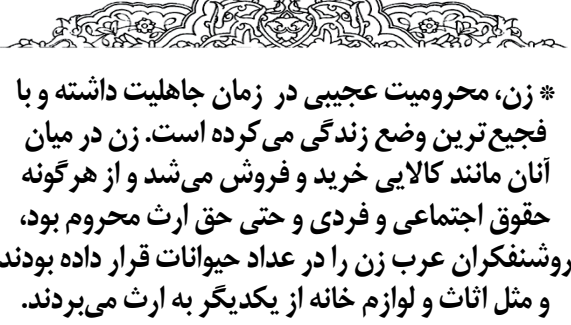
در زمان جاهلیت عرب پیش از اسلام، دختران حق تصمیم‌گیری بر ازدواج خود نداشتند. بلکه رئیس قبیله و یا ولی دختر (پدر، برادر یا عمو) ردّ و قبول خواستگار را برعهده داشت و مهریه را نیز خودش می‌گرفت، زیرا مهریه، ثمن و بهایی برای زن به شمار می‌آمد. بی‌گمان، سعی ولی بر آن بود که مبلغ بالایی به عنوان مهریه، دریافت کند تا نشان از شرافت زن باشد. (جواد علی، المفصل، ج: ۴، ص: ۶۴۴)

با آنکه اعراب، عبرت بی‌جا نشان می‌دادند و دختران خود را زنده به گور می‌کردند، ولی سنت‌های غلط و مفاسدی در زمینه ازدواج داشتند که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

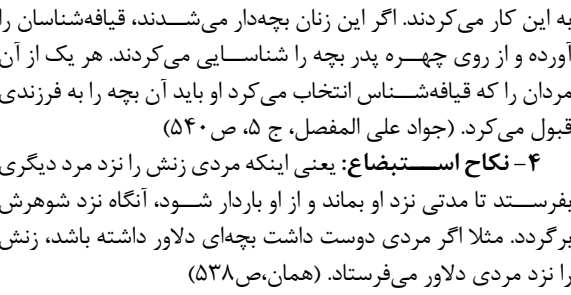
۱-**ازدواج مهر**: این نوع ازدواج که تنها ازدواج صحیح در آن زمان بود، مردی دختری را از پدر او خواستگاری کرده و پس از تعیین مهر سا او ازدواج می‌کرد. فرزندی که از این ازدواج به دنیا می‌آمد، در لحاظ تعیین پدر تکلیف روشنی داشت.

۲-**نکاح رهط**: یعنی اینکه جمعی از مردان که عده آنها کمتر از ده نفر بود، با یک زنی که به این امر رضای نبود، ازدواج کرده و با او همبستر می‌شدند. اگر بچه‌ای متولد می‌شد، آن زن، همه شوهران خود را جمع می‌کرد و آن بچه را به یکی از شوهرانش نسبت می‌داد و او موظف بود تکفل بچه را بر عهده بگیرد. (استاد شهید مطهری، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص: ۳۰۱)

۳- **نکاح جمع**: یعنی زنایی بودند که به بی‌بندوباری مشهور بودند و بسر در خانه‌های خود پارچه‌ای سیاه نصب می‌کردند و هر مردی می‌توانست به خانه آنها وارد شده و با آنها رابطه برقرار کند و این زنان از این راه کسب درآمد می‌کردند. البته برخی از این زنان کنیزانی بودند که صاحبان آنها برای آنها چنین خانه‌هایی را فراهم کرده و آنان را مجبور



زن، منحریمت عجیبی در زمان جاهلیت داشته و با فبیع‌ترین وضع زندگی می‌کرده است. زن در میان آنان مانند کالایی خرید و فروش می‌شد و از هرگونه حقوق اجتماعی و فردی و حتی حق ارث محروم بود، روشنفکران عرب زن را در عداد حیوانات قرار داده بودند و مثل ااث و لوازم خانه از یکدیگر به ارث می‌بردند.



به این کار می‌کردند. اگر این زنان بچه‌دار می‌شدند، قیافه‌شناسان را آورده و از روی چهره پدر بچه را شناسایی می‌کردند. هر یک از آن مردان را که قیافه‌شناس انتخاب می‌کرد او باید آن بچه را به فرزندی قبول می‌کرد. (جواد علی المفصل، ج ۵، ص: ۵۴)

۴-**نکاح استیصاع**: یعنی اینکه مردی زنش را نزد مرد دیگری بفرستد تا مدتی نزد او بماند و از او باردار شهود. آنگاه نزد شوهرش برگردد. مثلاً اگر مردی دوست داشت بچه‌ای دلاور داشته باشد، زنش را نزد مردی دلاور می‌فرستاد. (همان،ص:۵۲۸)

۵-**نکاح مقت**: ایسن ازدواج عملاً موجب محروم بودن زن از مهر می‌شد، اگر کسی می‌مرد وارثان او از قبیل فرزندان او بودند، آنگونه که ثروت او را به ارث می‌بردند، همسری زن او را نیز به ارث می‌بردند. پس از مردن شخص، پسر یا برادر میت، حق همسری میت را باقی می‌پنداشت و خود را مختار می‌دانست که زن او را به دیگری تزویج کند و مهر را خودش بگیرد و یسا او را بدون مهر جدیدی و به موجب همان مهری که میت قبلاً پرداخته، نزد خود قرار دهد. (جامع‌البیان، ج ۴، ص: ۲۰۹)

۶-**عسکناح بدل**: یعنی اینکه وقتی مردی از همسر مرد دیگری با هم عوض می‌کرد، (جواد علی، المفصل، ص: ۴۲۷)

۷-**نکاح شریعت**: ازدواجی است از اینکه هر یک از دو ولی شرعی یا عرفی، زنی را که بر او ولایت دارد به ازدواج دیگری درآورد و مهریه هر یک را ازدواج دیگری قرار دهد، مانند اینکه یکی از دو ولی به دیگری بگوید: دختری یا خواهرم را به همسری تو در آوردم به شرط آنکه تو نیز دختری یا خواهرم را به همسری من درآوری و مهر هر کدام ازدواج دیگری باشد و طرف مقابل آن را بپذیرد. (همان)

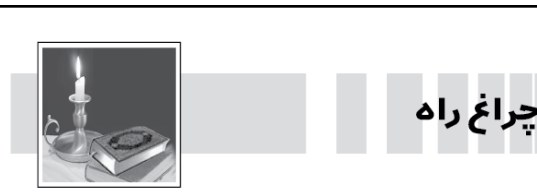
درباره عده وقت زنان نیز باید گفت که در قبائل مختلف آداب و رسوم گوناگونی برای این منظور وجود است. گرچه گاهی در این رسوم آن چنان افراط می‌کردند که عده زنان را در بین‌بست و اسارت قرار می‌دادند.گاهی نیز جنایت‌آمیزترین کارها را در مورد او مرتکب می‌شدند. به عنوان نمونه: بعضی از قبایل پس از مرگ شوهر، همسر او را آتش زده و یا او را با شوهر مردشاف دفن می‌کردند، برخی نیز زن را برای همیشه از ازدواج مجدد محروم ساخته و گوشه‌نشین می‌کردند. در برخی از قبایل، زنها باوجود بودن تا یک سالان قبل از شوهرشان، زیر خیمه سیاه و چرکین با لباس‌های مندرس و کثیف دور از هرگونه آرایش و زیور و حتی شستوشو، به سرر برده و بدین وضع شب و روز خود را بگذرانم. (المیزان، ج: ۲، ص: ۲۶۲)

۱-ایلاء: یعنی هر زمان مردی از همسر متغیر می‌شد، سوگند یاد می‌کرد که با او همبستر نگردد و از این طریق همسر خود را در تنگنای شدیدی قرار می‌داد، نه او را رسماً طلاق می‌داد تا آزادانه شوهر انتخاب کند، و نه بعد از این سوگند حاضر می‌شد آشتی کرده و با همسر زندگی مطلوبی داشته باشد. (تفسیر نمونه،ج:۲،ص:۱۲۹)

صفحه ۶

یک‌شنبه ۱۶ مهر ۱۳۹۶

۱۷ محرم ۱۴۳۹ - شماره ۳۱۷۴۰



چراغ راه

پنج خصلت تکامل‌بخش

قال الامام‌الحسین(ع): «خمس من لم تکن فیه لم یکن فیه کنیر

مستمتع: العقل والبدن و الابد والحبیة و حسن الخلق»
امام‌حسین(ع) فرمود: پنج خصلت اگر در انسان نباشد، چندان بهره فراوانی از زندگی خود نمی‌برد، و دیگران نیز بهره درستی از او نخواهند برد.
۱- عقل و خرد
۲- دین و دیانت
۳- ادب و تربیت
۴- شرم و حیاء
۵- نیک‌خویی و خوش‌رفتاری. (۱)

۱- فرهنگ جامع سخنان امام‌حسین(ع)، علی مویدی، ص: ۸۰۴

معرفت توحیدی امام حسین (ع)

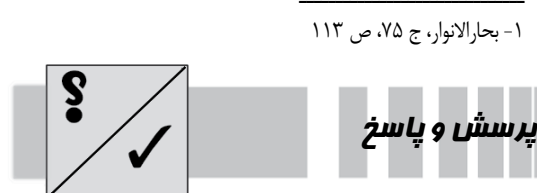
از امام حسین(ع) پرسیدند، چگونه صبح کردی؟

خسرت فرمود: صبح نمودم در حالی که پروردگار را بالای سر خود حاضر می‌بینم، و آتش دوزخ را در پیش روی خود دارم. و مرگ مرا می‌طلبد، و حساب و کتاب الهی مرا احاطه کرده و فراگرفته است. و من در گروه‌اعمال خود مستم، آنچه را دوست دارم نمی‌توانم به دست آورم، و آنچه را دوست ندارم نمی‌توانم از خود دور سازم، زیرا زمام امور و کارها در دست دیگری است. اگر او بخواهد غلب و عقابم می‌کند، و اگر نخواهد غنو می‌نماید و می‌بخشاید. بنابراین آیا فقیر و نیازمندی همچون من به خدای خویش نیازمند و محتاج نیست؟^(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۳

پربشش و پاسخ

امام حسین(ع) پرسیدند، چگونه صبح کردی؟
خسرت فرمود: صبح نمودم در حالی که پروردگار را بالای سر خود حاضر می‌بینم، و آتش دوزخ را در پیش روی خود دارم. و مرگ مرا می‌طلبد، و حساب و کتاب الهی مرا احاطه کرده و فراگرفته است. و من در گروه‌اعمال خود مستم، آنچه را دوست دارم نمی‌توانم به دست آورم، و آنچه را دوست ندارم نمی‌توانم از خود دور سازم، زیرا زمام امور و کارها در دست دیگری است. اگر او بخواهد غلب و عقابم می‌کند، و اگر نخواهد غنو می‌نماید و می‌بخشاید. بنابراین آیا فقیر و نیازمندی همچون من به خدای خویش نیازمند و محتاج نیست؟^(۱)



امام حسین (ع) و القای نفس در تهلکه

پرشش:
اگر هدف انسان کشته شدن و مظلومیت و اسارت اهل و عیال باشد؛ القای نفس در تهلکه است که عقلا و شرعا بر حسب آیه کریمه «**وَ لَا تُلَاقُوا بِأَیْدِیکُمْ الی التهلکه**»، جایز نیست؛ پس چگونه امام حسین(ع) برای شهادت و کشته شدن به سوی کربلا روانه شد و مقدمات آن را با اختیار خود فراهم ساخت؟

۱- خود را در معرض نابودی قرار دادن با القای نفس در تهلکه یکی از موضوعاتی است که به حسب اختلاف احوال و عناوین، گاه موضوع حکم تحریمی و گاه موضوع حکم الزامی و وجوبی می‌شود و این‌طور نیست که مطلقاً القای نفس در تهلکه حرام باشد؛ بلکه گاهی هم واجب است، و اگر فرضاً این آیه عموم داشته باشد، با ادله دیگر تخصیص می‌خورد.

اگر اسلام در معرض نابودی باشد و نجات آن متوقف بر القای نفس در تهلکه باشد، آیا باز هم القای نفس در تهلکه جایز نیست؟

۱- عقل و شرعا کسی که برای حفظ جان خود اسلام را در تهلکه بگذارد، مسؤول نیست؟ آیا این مورد از دفاع و جهاد، اولی به فاکاری و وجوب نیست؟
۲- فلسفه جهاد و دفاع، دعوت به توحید و آزاد کردن بشر از پرشتن غیرخدا و حفظ اسلام و نجات دین از نابودی و یا حفظ کشور اسلام از تسلط اجانب است که قبل احکام جهاد و دفاع - با یقین به کشته شدن و افتادن نفوس بسیار در تهلکه - واجب است.

اگر دفاع از سننکر و مرزی، متوقف بر کشته شدن جمعی از لشکر بود و برای حفظ مملکت اسلام، دفاع از آن ضرورت داشت، باید با تحمل تلفات سنگین، به دفاع پرداخت و این القای در تهلکه جایز؛ بلکه واجب است.

۲- این حکم (رحمت‌القای نفس در تهلکه)، حکم (آرشادی و تأیید حکم عقل به قبح «القای در تهلکه» است، و بدیهی است که استکار عقل در موردی است که مصلحت محقق در بین نباشد؛ ولی اگر مصلحت بزرگ‌تری توقف بر آن یافت، عقل به جواز و گاه به لزوم و حسن القاء، حکم می‌کند.

۳- هلاک و تهلکه به چند نحو متصور است؛ از آن جمله، نابودی و ضایع و بیهوده شدن است و ممکن است مراد از تهلکه در آیه شریفه، این قسم هلاکت باشد و این در موردی است که در القای در تهلکه، مقصد صحیح شرعی